

• دریافت ۹۱/۴/۴

• تأیید ۹۱/۹/۲۰

تحلیل رمان "زینب" بر اساس نقد فمینیستی

دکتر حسین ابویسانی*

فاطمه کاری**

چکیده

فمینیسم، جنبشی سازمان یافته برای دفاع از حقوق زنان است که ریشه‌های آن به دوره‌های روشنگری اروپا و بیداری آن از خواب قرون وسطی می‌رسد. این جنبش در سراسر تاریخ طولانی خود، خواهان براندازی نظام مرد سالار و از بین بردن سیطره تبعیض جنسی بوده است. فمینیسم به طور رسمی فعالیت خود را از اواخر قرن هیجدهم میلادی آغاز نمود و از آن پس نیز دوران پر فراز و نشیبی را پشت سر نهاد. سه موج مشهور این نهضت، از مهمترین فعالیت‌های آن به شمار می‌رود که "حفظ حق رأی برای زنان" و "تأکید بر تفاوت‌ها و نابرابری‌های نژادی و اقتصادی" از جمله برجسته‌ترین اهداف آن محسوب می‌شوند. پس از جنبش فمینیسم، نقد فمینیستی نیز در پی انعکاس صدای زنان و تجربیات ایشان در ادبیات برآمد و از نیمه دوم قرن بیستم، فعالیت‌های خود را آغاز نمود. این نقد در تاریخچه خود، آثار برجسته نویسندگان مشهوری را تجربه نمود که ویرجینیا وولف و سیمون دوبوار از جمله آنانند. دفاع از مطالبه حقوق زنان، به مرزهای جغرافیایی خاصی محصور نشد و مناطق مختلفی از جمله کشورهای عربی را نیز در بر گرفت. در میان سرزمین‌های عربی، مصر نقش متمایزی را ایفا نمود و سه مرحله بومی از نهضت فمینیسم را تجربه کرد. محمد حسین هیکل، نویسنده برجسته مصری، از جمله کسانی بود که در مرحله سوم از نهضت یاد شده و تحت تأثیر جنبش آزادی زنان، دست به قلم برد و آثار برجسته‌ای از خود به جای نهاد. هیکل با اثر مشهور خود "زینب"، اندیشه فمینیسم را در پس تمامی صحنه‌های این رمان به نمایش گذارد و به عقیده برخی، افکار پدر نهضت آزادی زنان را بازگو نمود. مقاله حاضر در پی آن است تا ضمن نشان دادن جلوه‌های فمینیستی رمان زینب، به تحلیل و بررسی آنها نیز مبادرت ورزد.

کلید واژه‌ها:

فمینیسم، حقوق زنان، محمد حسین هیکل، زینب.

ho.abavisani@yahoo.com

* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران

مقدمه

واژه فمینیسم feminism از نظر لغوی به معنی «تساوی حقوق زن، طرفداری از حقوق زن و نهضت طرفداری از حقوق زن» می‌باشد (حق شناس و ...، ذیل واژه feminism). از نظر اصطلاحی نیز «آیینی است که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه» است (میشل، ۱۳۷۲: ۱۱).

از منظر تاریخی، اولین جرقه‌های جنبش فمینیسم در سال ۱۷۹۲ م. با انتشار مقاله ای از ماری ولستون کرافت نویسنده انگلیسی، با عنوان «دادخواستی برای زنان» زده شد و از آن زمان تا کنون، در اکثر کشورهای غربی و اسلامی، ادامه حیات داد. برای این جنبش به طور کلی، سه موج در نظر گرفته شده است: موج نخست که به "موج قدیم" نیز معروف است (هام مگی، ۱۳۸۲: ۶۹) و مهمترین هدف آن "حفظ حق رأی برای زنان" می‌باشد، سال‌های میان ۱۷۹۲ تا ۱۹۲۰ م را در بر می‌گیرد. موج دوم که به دنبال طرح "افکاری ایدیولوژیک در تفسیر احوال فردوستی زنان" است، سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ م را به خود اختصاص می‌دهد (یزدانی و جندقی، ۱۳۸۲: ۱۴۰۱) و موج سوم که از مهمترین ویژگی‌های آن، "تأکید بر مسأله تفاوت و نابرابری‌های نژادی و اقتصادی" می‌باشد، فعالیت‌های خود را از ۱۹۷۰ م آغاز می‌نماید (قیطانچی، ۱۳۸۱: ۱۹۱).

مهمترین اصولی که فمینیست‌ها از آن پیروی می‌کنند عبارت است از: الف- استقلال زنان و وابسته نبودن آنان به مردان؛ ب- نفی هر گونه نقص منتسب به زنان و انکار دومی بودن جنس آنان؛ ج- شخصیت‌گرایی و اعتقاد به کرامت و شرافت فردی؛ د- اصالت دادن به انسانیت افراد و انکار نقش جنس (آلسیون، ۱۳۷۵: ۲۶).

نقد فمینیستی که به «چگونگی بازنمایاندن زنان در متن‌های برتر زنان و مردان می‌پردازد و این سؤال را مطرح می‌کند که تجربیات و صدای زنان تا چه حدی در ادبیات انعکاس یافته است؟» به عنوان رویکردی یکپارچه و متمایز در ادبیات، از اواخر دهه ۱۹۶۰ م شروع به فعالیت نمود (گرین، ۱۳۸۳: ۳۳۴).

تاریخچه این نوع نقد ادبی مصادف است با چاپ و انتشار کتاب "اتاقی از آن خود" اثر ویرجینیا وولف، نویسنده و فمینیست انگلیسی. این نقد از آغاز تا کنون دو دوره مهم با نام‌های "موج اول" و "موج دوم" را پشت سر گذاشته است که موج اول با انتشار کتاب "اتاقی از آن خود"، و موج دوم با نشر کتاب "جنس دوم" اثر سیمون دوبوار؛ نویسنده و فمینیست فرانسوی، پای به عرصه فعالیت نهاده است.

فمینیست‌های موج اول، بیشتر بر تسلط نظام مرد سالاری بر آثار ادبی تأکید داشتند و معتقد بودند که این آثار، تصویری منفی از زنان ارائه می‌دهند و در پی آنند تا دامنه فعالیت زنان را به انجام وظایف خانگی محدود نمایند. فمینیست‌های موج دوم بر خلاف موج اولی‌ها که اصلاح امور زنان در دستور کارشان قرار داشت، به دنبال انقلابی اساسی در وضع موجود زنان بودند. این موج، دو گرایش کلی را در خود جای می‌دهد:

الف- نقد ادبی فمینیستی انگلیسی - آمریکایی که به تحلیل غیبت و یا فقدان شخصیت‌های زن در آثار نویسندگان مرد می‌پردازد و نشان می‌دهد که فرهنگ مرد سالار شخصیت‌های داستانی زنان نیز، تأثیر فراوانی در این امر داشته است (تمیزی، ۱۳۷۹: ۴۶).

ب- نقد ادبی فمینیستی فرانسوی که بر خلاف نقد انگلیسی - آمریکایی که بر متن و ویژگی‌های متنی تأکید می‌کند، زبان را کانون توجه خود قرار می‌دهد و به تحلیل نحوه ایجاد معنا از طریق نمادهای گوناگون زبانی می‌پردازد (برسلز، ۱۳۸۶: ۲۰۴).

دفاع از آرمان‌های عدالت طلبانه زنان و مطالبه حقوق از دست رفته این قشر از جامعه، محدود به مرزهای جغرافیایی خاصی نشد و زنان همواره در پی دستیابی به تساوی حقوقی بین خود و مردان بر آمدند. در میان کشورهای عربی، سوریه، لبنان و مصر در جنبش دفاع از حقوق زنان پیشگام شدند. اما «مصر به دلیل خصوصیت‌های تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و جمعیت قابل توجه آن، نقش متمایزی در نهضت فرهنگی - سیاسی و ضد استعماری جهان عرب ایفا نمود»

سعداوی، ۱۳۵۹ ه. ش، ۳۱۵). این جنبش در مصر، سه مرحله اساسی را پشت سر نهاد:

- مرحله نخست، میان سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۸ م است. در این دوره با تلاش‌های علمی و فرهنگی اندیشمندانی چون **رفاعه طهطاوی**، **محمد عبده**، **قاسم امین**، **عایشه تیموریه** و **زینب فواز**، زنان دریافتند که نقاب و انزوای آنان بر اساس دستور اسلام، تکلیف نبوده، بلکه هدف از آن، تسلط مرد سالاری بوده است (شادلو، ۱۳۷۷: ۸۲).

- مرحله دوم، فاصله سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۵۵ م. می‌باشد. در این مرحله، تحولاتی در زمینه موقعیت زنان به وجود آمد که از مهمترین اقدامات آن، تشکیل انجمن فمینیسم مصر به ریاست **هدی سعداوی** بود.

- مرحله سوم که سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۵ م. را در بر می‌گرفت، حقوق سیاسی زنان به رسمیت شناخته شد و دو تن از زنان مصری برای شرکت در مجلس نمایندگان و یک تن نیز برای تصدی مقام وزارت انتخاب شدند (عبدالحمید، ۱۹۸۸: ۱۶۰).

از جمله نویسندگانی که در این دوره تحت تأثیر جنبش آزادی زنان، دست به قلم بردند، **محمد حسین هیکل** با اثر مشهور خود "زینب" بود. گفته شده است که هیکل در این اثر، قصد دارد افکار پدر نهضت آزادی زنان در جهان عرب، یعنی قاسم امین را از زبان یکی از شخصیت‌های اصلی داستان، یعنی حامد بیان کند (الن، ۱۹۸۶: ۳۲).

رمان زینب در جایی به جز این مقاله، به کمک نقد فمینیستی تحلیل و بررسی نشده است، اما آثار دیگری را می‌توان یافت که به وسیله نقد یاد شده، واکاوی شده باشند. عناوینی که در پی می‌آیند از جمله مواردی هستند که در قالب کتاب یا پایان نامه، با نقد فمینیستی تفسیر شده اند: *صورة المرأة فی الروایة المعاصرة*، *المرأة فی روایة "بداية و نهاية" لنجیب محفوظ علی ضوء النقد النسوی*، نقد فمینیستی سه گانه نجیب محفوظ، نقد فمینیستی آثار محمود دولت آبادی و نقد فمینیستی آثار سیمین دانشور.

اما از جمله اهداف مورد نظر این مقاله آن است که بتواند برای پرسش‌هایی

که در پی می‌آید پاسخی بیابد:

- الف- آیا نویسنده "زینب" توانسته است جلوه‌ها و اهداف فمینیستی را در این رمان بگنجانند و به اصطلاح، آنها را در آن نهادینه نماید؟
- ب- آیا مصادیق توصیف شده در رمان، با شرایط موجود در جامعه نویسنده انطباق دارد و آیا می‌توان از این اثر، به عنوان رمانی رئالیستی یاد نمود؟
- ج- آیا "زینب" توانسته است کمکی به بهبود وضع زنان و شرایط نامطلوب آنان در جامعه توصیف شده خود بنماید؟
- د- آیا می‌توان میان خالق اثر و شخصیت‌های آن، نوعی همزاد پنداری مشاهده نمود؟

زمینه‌های اجتماعی و اصول فمینیستی

به یک معنا فمینیسم همواره وجود داشته است؛ یعنی از زمانی که زنان تحت تابعیت قرار گرفته‌اند، در برابر آن مقاومت کرده‌اند که این مقاومت، گاه جمعی و آگاهانه و گاه فردی و نیمه آگاهانه بوده و برای گریز از نقش‌های تحمیلی از سوی جامعه صورت گرفته است. تاریخ پدیده‌هایی چون فمینیسم، ارتباط تنگاتنگی با حیات بشری دارد و با نگاهی گذرا به دوره‌های مختلف آن در طول تاریخ، چنین ادعایی قرین واقعیت خواهد شد.

فمینیسم، مدت‌ها پس از اعتراض زنان به موقعیت فرودست خود، آغاز گردید و خواهان از بین رفتن تبعیض میان مردان و زنان شد. این واژه نخستین بار در سال ۱۸۷۱م. در یک متن پزشکی و به زبان فرانسه برای تشریح گونه‌ای وقفه در رشد اندام‌های جنسی بیماران مرد به کار رفت که تصور می‌شد از «زنانه شدن» اندام‌های خود رنج می‌برند (فریدمن، ۱۳۸۲: ۶). آنچه از آن به عنوان فمینیسم یاد می‌شود، در اصل نهضتی اجتماعی-سیاسی بوده که از چند قرن پیش در اروپا آغاز شده است. از آنجا که در ابتدا این نهضت، به طور عمده حرکتی اجتماعی در جهت اعتراض به فشارها و تبعیض‌هایی بود که در مورد زنان اعمال می‌شد، کوشش برای استیفای حقوق زنان، وجهه‌همّت‌حامیان این نهضت قرار گرفت (باقری، ۱۳۸۲: ۱۱).

فمینیست‌ها برای رسیدن به این مقصود، ابتدا خواهان برابری و رفع تبعیض بین دو جنس شدند، سپس حق رأی را مطرح ساختند. اما رفته رفته، معانی فمینیسم از مبارزه برای حق رأی بسی فراتر رفت (روباتام، ۱۳۸۵: ۱۱).

تسلط بی قید و بند مردان در قرن‌های هفدهم و هیجدهم و تحت تأثیر نهضت‌های فکری این دوره، موجب شد تا زنان، تسلیم مردان شوند. چنین شرایطی زمینه را برای اعتراض و طغیان زنان علیه تفکر مرد سالاری و درخواست حقوق از بین رفته سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایشان فراهم آورد (یزدانی و جندقی، ۱۳۸۲: ۱۴). موج فمینیسم به تدریج وارد کشورهای غربی و اروپایی شد و بیداری زنان این کشورها را باعث شد. بنابراین گسترش این جنبش در نیمه نخست قرن نوزدهم سبب گردید تا بسیاری، این دوره را آغاز جنبش فمینیستی به شمار آورند (مجله گفتگو: ۱۳۱).

به هر حال، فمینیسم به عنوان جنبشی سازمان یافته، از همان آغاز شکل گیری، دوره‌های مختلفی را تجربه نمود و برای احقاق حقوق خود از پای ننشست. این جنبش همچنین موفق شد آثار مکتوب فراوانی را به جامعه بشری ارائه دهد. اما به طور کلی می‌توان مهمترین جلوه‌های نقد فمینیستی آثار خلق شده را در موارد زیر خلاصه نمود:

Patriarchy	-نظام مرد سالاری / پدر سالاری
Subaltem	-جایگاه فرودست زنان و سوء استفاده از آنان
Sexual Objectification	-شیء سازی / شیء انگاری
Prostitution	-خود فروشی / روسپیگری
Marriage	-ازدواج
Matherhood	-مادری
Feminisation Of Poverty	-زنانه کردن فقر
Pornography	-هرزه نگاری
Sexual Harasment	-مزاحمت جنسی
Rape	-تجاوز جنسی

Poverty/ Labor
Educational
Insulting

-فقر زنان و کار سنگین
-آموزش زنان
-توهین به زنان

محمد حسین هیکل

هیکل، شاعر، ادیب و نویسنده بزرگ مصری در بیستم آگوست ۱۸۸۸ م مصادف با دوازدهم ذی الحجه ۱۳۰۵ ه.ق، در یکی از روستاهای مصر به نام کفر غنام به دنیا آمد (الموسوعة الحرة، ذیل ماده هیکل). او پس از اتمام دوران ابتدائی و دبیرستان، وارد مدرسه حقوق شد. ولی به این حد اکتفا نکرد. بنابراین راهی فرانسه شد و موفق به دریافت دکترای حقوق از دانشگاه سوربون گردید.

هیکل ابتدا به وکالت مشغول شد. ولی پس از مهارت در این حرفه، به نویسندگی در روزنامه‌های مطرح مصر پرداخت. این ادیب، تمدن غرب را می‌پسندید، اما مشروط به آنکه آثار وارداتی آن در شرق اثر گذار نشود (فوری النجار، بی تا، ۲۲۰). قلم هیکل در بزرگترین فنون نثری، تجربه اندوزی نموده است که از جمله آثار وی در موضوعات مختلف می‌توان به "زینب؛ مناظر و اخلاق ریفیه"، "ثوره فی الابد"، "حياه محمد"، "یومیات باریس" و "الشرق الجدید" اشاره نمود. داستان زینب، از اولین آثار ادبیات نوین هیکل و پیشگام در میان داستان‌های جدید مصری است که به توصیف اخلاق و آداب و رسوم جامعه مصر می‌پردازد.

۴- خلاصه داستان زینب

زینب، نوجوانی با صفا و صمیمی است که در خانواده ای فقیر به دنیا آمده است. او مجبور می‌شود تا بهترین روزهای عمر خود را با کار در مزرعه سپری کند. صاحب مزرعه، هشت فرزند دارد که در میان آنان حامد بیش از بقیه با کارگران مزرعه در ارتباط است. حامد، عشق دختر عموی خود، عزیزه را در دل دارد، اما پس از آنکه عزیزه از روستا می‌رود، او سعی می‌کند خود را به زینب نزدیک کند، چرا که وی از

بقیه دختران روستا زیبا تر است. اما مدتی از این ارتباط می‌گذرد که زینب عاشق ابراهیم، سر کارگر مزرعه می‌شود.

ابراهیم نیز زینب را بسیار دوست می‌دارد، اما افسوس که عشق آنان به سرانجام نمی‌رسد. چرا که خانواده حسن - یکی از کارگران مزرعه که از لحاظ مادی مرفه‌تر از خانواده زینب است - زینب را برای پسر خود خواستگاری می‌کند و زینب، علی‌رغم میل باطنی اش به این ازدواج تن می‌دهد. حامد نیز بعد از ازدواج زینب به سراغ عزیزه می‌رود، اما او نیز علی‌رغم میلش، با مرد دیگری ازدواج می‌کند. ابراهیم نیز طی یک قرعه‌کشی، برای خدمت سربازی به منطقه ای دور افتاده تبعید می‌شود و به این ترتیب زینب حتی از دیدن ابراهیم نیز محروم می‌گردد. روزگار با حسرت و گریه بر زینب می‌گذرد تا اینکه وی متوجه دردی شدید در سینه خود می‌شود. سرفه‌های طولانی، زینب را رها نمی‌کند. بیماری و غم فراق ابراهیم، او را به ستوه می‌آورد. عشق به ابراهیم آن قدر برایش مقدس است که تا لحظه مرگ حرفی از آن به بر زبان نمی‌آورد. بالأخره زینب از پس این درد، جان به جان آفرین تسلیم می‌کند و راز عشق خود با ابراهیم را به گور می‌برد.

نقد فمینیستی داستان زینب

روش هیکل در تصویر پردازی و آفرینش جلوه‌های فمینیستی به تأثیر از ادبیات فرانسه، خواننده را دچار نوعی ابهام و تناقض می‌کند، چرا که با مطالعه سطحی داستان، متوجه ظلم و ستمی که سایر داستان‌های فمینیستی بدان اشاره دارند، نمی‌شود. با مطالعه اثر هیکل، نوعی ملاحظت و مهربانی از سوی شخصیت‌ها نسبت به زن در فکر خواننده خطور می‌کند، اما در پس تمامی صحنه‌های داستان، گونه ای اندیشه فمینیستی عمیق نهفته است. بنابراین و با عنایت به مقدماتی که بیان شد، آنچه در پی می‌آید، تصویرگر برجسته‌ترین اندیشه‌های فمینیستی نهفته در داستان زینب خواهد بود:

فقر زنان و انجام کار سنگین توسط آنان Poverty/Labor

زنان کمتر از یک دهم در آمد جهانی را دریافت می‌کنند، اما دو سوم کار جهانی را

انجام می‌دهند. با اینکه درآمد زنان کمتر از مردان است، اما مدت زمان کار آنان بیشتر از مردان می‌باشد (روباتام، ۱۳۸۵: ۵).

یکی از اهداف فمینیست‌ها، مبارزه با اینگونه بی‌عدالتی‌ها و به عبارتی مبارزه با چپاول حقوق زنان و از بین بردن شخصیت‌شان است. آنان معتقدند نظام مستبدانهٔ مردسالاری، چنین ستمی را بر جامعهٔ زنان وارد می‌کند. هیکل در داستان زینب، با اشاره به کار سنگین زنان که آنان را مجبور به گذراندن بیشترین اوقات در مزرعه می‌کند، علناً موضع مخالف خود را با چنین رویکردی اعلام می‌نماید. وی هر جا و هر وقت که از دختران جوان و یا مادرانشان یاد می‌کند، آنان را مشغول کار سخت در مزرعه‌های پنبه، زیر تابش نور آفتاب یا مشغول پر کردن کوزه‌های آب و بردن آن به خانه، یا در حال بردن غذا برای شوهر به مزرعه و یا انجام کارهای سادهٔ منزل می‌بیند. در رمان زینب، اوج سختی و شدت کار دختران را زمانی می‌توان متوجه شد که حامد و برادرانش برای تفریح و بازدید از مزرعه به کشتزارهای پنبه می‌روند، اما از شدت تابش آفتاب مجبور می‌شوند به سایهٔ درختان کنار مزرعه پناه آورند.

«ظهر یکی از روزهای گرم زمانی که زینب با دیگر همسالانش مشغول چیدن پنبه بود، حامد با برادرانش به مزرعه آمد. حضور او در مزرعه موجب تعجب همهٔ کارگران شده بود، چرا که وی پیش‌تر به مزرعه نمی‌رفت. برادران حامد به خاطر سن کم، اشتیاق بیشتری به کار داشتند و به همین دلیل با دیگر کارگران مشغول به کار شدند، اما خیلی زود خسته شدند و درحالی‌که عرق از پیشانی‌شان جاری بود، برگشتند و به سایهٔ درختان پناه بردند. آنان به تنهٔ درختان تکیه زدند، درحالی‌که به کارگران می‌گفتند که خسته شده‌اند و توان کار کردن ندارند. برادران حامد به محض اینکه احساس خستگی می‌کردند دست از کار می‌کشیدند، اما حامد همراه کارگران در مزرعه می‌ماند و مشغول صحبت با ابراهیم می‌شد؛ هر چند او نیز در مقابل گرمای خورشید تاب نمی‌آورد و به سایهٔ درختان پناه می‌برد» (هیکل، ۲۰۰۹: ۲۶).

نکتهٔ جالب آنجاست که این زنان علی‌رغم کار سنگین، مزد کمی هم دریافت می‌کنند. مصداق این مورد زمانی است که حسابدار مزرعهٔ سید محمود، پدر حامد و

صاحب مزرعه، برای نوشتن اسامی کارگران به مزرعه می‌آید و زمانی که برخی از کارگران برای گرفتن چند درهم نزد وی می‌آیند، او با چهره ای عبوس با ایشان روبرو می‌شود و اظهار می‌دارد که تا قبل از فروش محصول هیچ پولی به آنان نخواهد پرداخت.

«حسابدار هنگام غروب از راه رسید تا اسامی کارگران را یادداشت کند. او الاغش را به درختی بست و وسط مزرعه ایستاد تا همه کارگران را ببیند. برخی از کارگران می‌خواستند در مورد دستمزدشان سؤال کنند اما او عصبانی شد و پیشانی اش گره خورد و درحالیکه ایستاده بود، به آنها گفت: تا قبل از زمان فروش محصول، هیچ پولی به آنان نخواهد پرداخت» (هیگل، ۲۰۰۹: ۱۵).

مردم روستای زینب انسان‌های قانع و ساده لوحی هستند. آنان فرا گرفته‌اند که وضعیتی که در آن به سر می‌برند، آفریده قضا و قدر است. پس به آنچه تقدیر برایشان رقم زده راضی شده‌اند. شاهد مثال دیگری که هیگل در ترسیم کار زنان در این داستان از آن یاد می‌کند، محدود بودن ایشان به کارهای پوچ و عبثی است که فرصت هر گونه آموزش و فرا گرفتن حرفه ای دیگر را از آنان می‌گیرد و جهل و عقب ماندگی را برایشان به ارمغان می‌آورد.

زینب وقتی به ازدواج حسن در می‌آید، به نوعی، آسودگی خاطر برای مادر شوهرش فراهم می‌شود. چون مسؤلیت‌های سنگین کار در منزل، به عروسش منتقل می‌گردد. زینب از سپیده دم، کار خود را شروع می‌کند و پس از اتمام کارهای خانه، دو یا سه مرتبه برای آوردن آب به چشمه می‌رود و پس از آن نیز برای حسن غذا می‌برد. کارهای یک خانواده بزرگ بر عهده زینب گذاشته شده و او بیشتر کارها را نیز به تنهایی انجام می‌دهد.

«زمانی که آسمان در شرف بیدار شدن است، کارهایش را آغاز می‌کند. سپس از آن زمان که شبنم روی گل‌ها می‌نشیند، با گام‌های آرام خود به سمت رودخانه می‌رود و برای بار دوم و سوم هم این کار را انجام می‌دهد و در تمام طول تابستان کارش همین است. بعد از آوردن آب نیز هر روز غذای حسن را به مزرعه می‌برد و صبر می‌کند تا او غذا را بخورد. سپس دوباره به منزل بر می‌گردد و مشغول

کارهای خانه می‌شود» (هیگل، ۲۰۰۹: ۱۳۸).

بنابراین، طبیعی است که در چنین شرایطی فرصت آموزش، مشارکت در امور و مشاغل اجتماعی و سیاسی از وی به عنوان یک زن گرفته می‌شود و با قرار گرفتن در حوض عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی، در طول زمان، بنیان خانواده و در سطح بالاتر، بنیان جامعه بشری دچار انحطاط و فروپاشی می‌گردد.

هیگل با به تصویر کشیدن نمونه هایی از کارهای خانگی و محدود زنان، سعی می‌کند هموطنان خویش و سایر خوانندگان را به این نکته رهنمون شود که بی‌توجهی به مقام زن، یعنی تیشه به ریشه خانواده و جامعه زدن. بنابراین، هیگل نیز مانند استاد خود، قاسم امین معتقد است که: آزادی زن یعنی آزادی انسان (سعید، ۲۰۰۹: ۲۹).

آموزش زنان Education

خداوند در مورد ارزش علم آموزی و دانش اندوزی در قرآن کریم می‌فرماید: "هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون" (زمر، ۸). این آیه دال بر موضع محکم دین مبین اسلام در قبال علم آموزی و اهمیت و ضرورت آن برای تمامی افراد جامعه، اعم از زن و مرد است. فمینیست‌های موج اول که خواهان برابری بین زن و مرد هستند، در کنار درخواست حق رأی و مالکیت، بر آموزش زنان تأکید خاصی دارند (لافین، ۱۳۷۹: ۱).

هیگل با اشاره تلویحی به مواردی از بی‌توجهی مردم مصر به آموزش زنان، موضع خود را نسبت به این رویکرد بیان نموده، بر این باور است که نظام مرد سالاری، زنان جامعه اش را از دست یافتن به تحصیلات باز داشته است.

«زمانی که حامد پنج ساله بود، بسیار گریه می‌کرد. اما همواره مورد توجه همه اهل خانواده بود. بیشتر اوقات، او را می‌دیدیم که بر شانه‌های زنان یا گرده مردان سوار است . . . پدر حامد، او را به مکتب، سپس به مدرسه فرستاد. سال‌ها گذشت در حالیکه او دائماً مورد توجه و محبت خانواده اش بود و همه از موفقیتش خوشحال می‌شدند. حامد همواره در خانه می‌ماند در حالیکه برادران و عموهایش به مزرعه می‌رفتند» (هیگل، ۲۰۰۹: ۲۵).

در طول داستان از علم آموزی زنان، سخنی به میان نمی‌آید و تنها موردی که به آن پرداخته می‌شود، عزیزه دختر عموی حامد است. علی رغم آنکه عزیزه به طبقه مرفه‌تری تعلق دارد، اما پدر و مادر وی فقط تا سن ده سالگی به او اجازه خواندن و نوشتن می‌دهند و بعد از آن، او را نزد خانم معلّمی می‌فرستند تا به وی آموزش خیاطی و گلدوزی بدهد.

زنان جامعه روستایی که هیکل آنان را توصیف می‌کند، بهترین ایام زندگی خود را به جای کسب علم و دانش، با انجام کارهای سخت در مزرعه سپری می‌کنند. بنابراین، عملاً از پیشرفت و ترقی باز می‌مانند و در بسیاری از آداب و رسوم باطل و قدیمی که ریشه در بی‌سوادی ایشان دارد، گرفتار می‌آیند. آنان تا حدی خرافاتی می‌شوند که به هنگام ابتلای زینب به بیماری مهلک سل، گمان می‌برند وی چشم زخم خورده است. در نتیجه، زمانی طیب را به بالین او می‌آورند که دیگر امیدی به زنده ماندنش نیست.

مرد سالاری / پدر سالاری Patriarchy

هر یک از زن و مرد بر اساس ویژگی‌های زیستی و مسؤولیت و نقش ویژه خود، کارکرد اجتماعی متفاوتی نسبت به دیگری دارد. اما علی‌رغم منزلت والای زن در تشکیل جامعه انسانی، امروزه به دلیل تسلط نظام مرد سالاری یا پدر سالاری بر تمامی شئون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه، ضربه سنگینی بر زنان وارد شده و آنان را از ایفای نقش مفید خود باز داشته است.

منظور از مرد سالاری به طور خلاصه «هر فرهنگی است که مردان را از طریق حمایت از نقش‌های جنسی سنتی، برتری می‌بخشد؛ مردان را به صورت موجوداتی منطقی و نیرومند و حمایت‌گر و مصمم جلوه می‌دهد و زنان را به صورت موجوداتی احساساتی، غیر منطقی، ضعیف و فرمانبردار» (تایسن، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

هیکل در همان ابتدای داستان، نمونه‌های بارز تسلط نظام مستبدانه مرد سالاری را برای خواننده به تصویر می‌کشد که یکی از این نمونه‌ها مربوط به چگونگی دریافت دستمزد کارگران است. هیکل به کارگری به نام عطیه ابو فرج اشاره می‌کند که بر اثر بیماری، موفق به انجام کار مفید نشده و در نتیجه، دستمزد

کمتری عایدش می‌شود و این دستمزد نمی‌تواند هیچ گرهی از مشکلات خانواده او را باز کند.

«تعدادی از کارگران نزد حسابدار می‌روند تا از دستمزد خود سؤال کنند. خلیل ابوجبر یکی از کارگران با شش روز کار، هجده "قرش" نصیب خود نمود. اما عطیه ابو فرج که بیشتر روزهای هفته مریض بود، دستمزدش فقط شش "قرش" شد در حالیکه او همسر و دختر کوچک خود را نیز سرپرستی می‌کرد و علاوه بر آن، مادرش را هم مساعدت می‌نمود» (هیگل، ۲۰۰۹: ۱۶).

در اینجا عطیه ابوفرّج به رغم بیماری، به منزله ستون اصلی خانواده خود به شمار می‌رود که اگر توان کار نداشته باشد، خانواده اش پیوسته باید طعم گرسنگی و فقر را بچشد. هیگل با ذکر این نمونه، نظام مرد سالاری را به سخره می‌گیرد و آن را نوعی توهین به زن می‌پندارد. چرا که چنین نظامی، زن را از لحاظ اقتصادی کاملاً به مرد وابسته می‌نماید و در صورت از دست رفتن مرد، برای زن راهی جز مرگ باقی نمی‌ماند.

یکی از مسائلی که فمینیست‌های اسلامی در پی کنار زدن آن هستند، موضوع ارث است. آنان معتقدند در تقسیم ارث نباید هیچ فرقی میان زن و مرد قائل شد. در داستان زینب، هیگل نیز با اشاره به سید محمود که تمام املاک و مستقالات پدر خود را به ارث برده، قصد انتقاد از این مسأله را دارد. سید محمود، یکی از شخصیت‌های داستان، یازده برادر و خواهر تنی و ناتنی کوچکتر از خود دارد و چون وی از آن‌ها بزرگتر است، اختیار املاک پدر به او واگذار می‌شود و آن چنان که از متن داستان بر می‌آید، سید محمود، مالک دارایی‌های پدر می‌شود و در مقابل، فقط مسؤولیت نگهداری از خواهران و برادران را بر عهده می‌گیرد. نکته جالب توجه اینکه پدر به هنگام مرگ از سید محمود می‌خواهد تا مراقب برادران خود باشد و آنان را همچون فرزندان خود بداند، اما هیچ وصیت یا سفارشی نسبت به خواهران محمود نمی‌کند. در صورتیکه با توجه به نیاز عاطفی دختران، به نظر می‌آید می‌بایست پدر بیشتر نگران حال آنان باشد.

«سید محمود، مالک این همه زمین، خانواده ای بزرگ داشت. زمین‌ها را پدر مرحومش برای او به ارث گذاشته بود. زمانی که پدرش فوت شد، چهار همسر و

دیگر فرزندان، از او چیز زیادی به ارث نبردند، ولی سید محمود به این دلیل که پسر بزرگ خانواده بود، ثروت فراوانی به ارث برد و به تبع آن، وارث اسم و رسم خانوادگی نیز شد. پدر همچنین او را به مراقبت از برادران کوچک تر سفارش نمود و گفت: ای محمود! تو را وصیت می‌کنم که مراقب برادرانت باشی! چرا که آنها نیز مانند فرزندان تو هستند» (هیکل، ۲۰۰۹: ۲۳).

توجه و علاقه نسبت به جنس مذکر تا بدان حد در خانواده‌های این داستان، نهادینه شده است که حتی زنان نیز خود را فراموش کرده اند. مادر حسن همواره در آرزوهایش به دنبال عروسی است تا با تولد نوه ای پسری، مایه مسرت و خوشحالی او و خانواده اش را فراهم آورد. «مادر حسن تحقق آرزوهایش را در زینب متجلی می‌یافت و خوشحال می‌شد که از عروسیش خوبی، تمکین و اطاعت می‌دید. مادر در کنار او قدم به قدم به آرزوهایش نزدیک می‌شد و برای دیدن نوه خود، لحظه شماری می‌کرد. او در رؤیاهای خویش زمانی را تصور می‌نمود که پسر حسن را روی شانه هایش گرفته و برای او لالایی می‌خواند تا به خواب برود» (هیکل، ۲۰۰۹: ۱۴۰).

اما بارزترین نمونه تسلط نظام مرد سالاری بر زنان در این داستان، سلب اختیار از آنان در دخل و تصرف و تعیین سرنوشت خویش است. زینب و عزیزه هر یک به مرد مورد علاقه خویش فکر می‌کنند و پیوسته در خاطراتشان با محبوب قلب خود همصحبت می‌شوند. زینب هنگام خستگی با فکر کردن به ابراهیم و ازدواج با او احساس راحتی و خشنودی می‌کند. همچنان که عزیزه، حامد را قبیله آمال خویش قرار می‌دهد. اما افسوس که کلید بخت هر دوی آنها در دست پدرانشان است و آن دو همچون اسیرانی، هیچگونه آزادی از خود ندارند. شب خواستگاری، پدر حسن دوستان خود را جمع می‌کند و همگی به سمت خانه زینب روانه می‌شوند تا او را برای پسرش، حسن خواستگاری نمایند. «همگی روانه می‌شوند، در حالیکه شب بسیار تاریک است ... به خانه کوچک و محقر آنان می‌رسند. به نظر می‌رسد که پدر زینب منتظر آنهاست....مادر زینب حصیری برای مهمانان پهن می‌کند و برایشان قهوه آماده می‌کند ... پدر زینب در میان مهمانان با سرور و شادی می‌نشیند و به

آنان خوشامد می‌گویند. پدر حسن می‌گوید: زینب را برای حسن می‌خواهیم. ابو محمد -پدر زینب- می‌گوید: تو خود می‌دانی که دختر من کم سن و سال است و برای ازدواج مناسب نیست. باید دو یا سه سال بزرگتر شود. در ضمن خواهرش نیز برای کار کردن تنها می‌ماند. در این هنگام یکی از ریش سفیدان رو به ابو محمد (پدر زینب) می‌گوید: تو تصمیم گیرنده‌ای. تو پدر زینب هستی و هر تصمیمی بخواهی، میتوانی بگیری. دخترت کوچک است. ولی دخترانی کوچک تر از او نیز ازدواج کرده اند. به این ترتیب، یکی پس از دیگری صحبت می‌کنند تا آنکه پدر زینب قانع می‌شود... سپس مهریه را مشخص می‌کنند، چرا که پدر، وکیل زینب در امر ازدواج است. بله این پدر است که در مورد دخترش تصمیم می‌گیرد چون که طبیعت او را سروری بخشیده و فروش دخترش را مجاز دانسته، پس آیا دختر بعد از این می‌تواند خواسته پدر را رد کند؟» (هیگل، ۲۰۰۹: ۱۱۷).

شب‌ی که ابو خلیل -پدر حسن- برای خواستگاری زینب به خانه ابو محمد می‌رود، بدون حضور مادر حسن و با همراهی عده‌ای از مردان معتمد و ریش سفید روستا روانه خانه زینب می‌شود. در مجلس خواستگاری نیز مردان در اتاقی بدون حضور زنان جمع اند و در همانجا نیز، تصمیم نهایی خود را مبنی بر ازدواج زینب با حسن می‌گیرند، مادر زینب که شب خواستگاری، دخترش را مخالف ازدواج با حسن می‌یابد، با بیان موضوع ازدواج خود و صاحب نظر بودن پدرش در مورد آینده‌ی وی سعی می‌کند زینب را آرام نماید.

از سوی دیگر، عزیزه نیز بدون هیچ مقدمه‌چینی و با رضایت یک جانبه پدرش به ازدواج با شخصی که او را دوست ندارد، تن می‌دهد. این استبداد نیز ثمره‌ای جز تشدید عذاب روحی زینب و در نهایت مرگ مظلومانه او و به تبع آن، افسردگی حامد را در بر ندارد.

ازدواج Marriage

معمولاً در داستان‌ها و یا حتی در زندگی حقیقی، هر گاه با شخصیت زنی برخورد می‌کنیم، مسأله ازدواج او نیز به نحوی مورد توجه قرار می‌گیرد. در حالیکه این امر در مورد مردان کمتر و یا کم‌رنگ تر خودنمایی می‌کند. این در حالی است که

«برای هر دو طرف، ازدواج در آن واحد هم الزام است هم سود. اما در موقعیت‌های این دو طرف، موازنه وجود ندارد. برای دختران جوان، ازدواج یگانه وسیله ای است که بتوانند جزو اجتماع شوند و اگر آنها "روی دست بمانند" از نظر اجتماعی تحقیر شده اند» (دوبوار، ۱۳۸۰: ۲۳۲).

به عقیده برخی از فمینیست‌ها، ازدواج پیش از آنکه یک رابطه و پیمان اخلاقی باشد، نوعی معامله و مبادله کالا به کالا است. معامله ای که در آن زن، کالای زیبایی و جسم خود و مرد، پول و دارایی خود را در میان می‌گذارند و اگر هر یک از موارد ناقص باشد، معامله ای صورت نمی‌گیرد. بین سن و جذابیت جنسی زنان و ازدواجشان ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ جذابیت یک دختر با زیبایی و جوانی او تعریف می‌شود. بنابراین، «موقعیت سنی زنان اهمیت خاصی دارد. چون معرف زنان، بیشتر خصوصیات زیست شناختی آنان است تا دست آوردهای اجتماعیشان» (آبوت، ۱۳۸۵: ۷۷).

زینب، دختری زیبا و متین است و «حامد اغلب اوقات خود را در هنگام بازگشت از مزرعه در کنار زینب می‌گذراند. زینب با سادگی خود، زیبایی معنوی و روحی اش را به حامد وحی می‌کند. زیبایی ای که از جمال جسمانی او کمتر نیست. زمانی که حامد به زینب نگاه می‌کند، چشمان درشت و آهو وش او را در حصار از مژه‌های بلند و زیبا می‌یابد که در کنار هم بسیار هماهنگ و زیبا به نظر می‌رسند و گویی از جهانی پر از عشق و محبت حکایت دارند. آن هنگام که زینب قدم بر می‌دارد، لباسش از اندام باریک و زیبای وی حکایت دارد. او محکم قدم بر می‌دارد. دائماً در حال کارکردن در مزرعه است و با اینکه همه کارگران او را دوست دارند، هرگز دست از کار نمی‌کشد» (هیگل، ۲۰۰۹: ۳۲).

زینب، دختری زیباست که همه جا ذکر محاسن او ورد زبان هاست. به همین دلیل همه روستاییان سعی دارند او، یا دختری با ویژگی‌های او نصیب پسرانشان شود. پدر زینب ناخواسته و به پیروی از آداب و رسوم سنتی جامعه، هرگز حاضر نمی‌شود در مورد ازدواج و آینده دخترش با وی صحبت کند و نظر او را جویا شود. ابو محمد با اینکه می‌داند دخترش از لحاظ سنی در وضعیتی نیست که بتواند

ازدواج کند، اما نمی‌تواند پدر حسن و همراهانش را نسبت به این موضوع قانع کند. آنان هم که فرصت را غنیمت می‌شمردند، زینب را چون کالایی می‌بینند که نظرشان را به خود جلب کرده است و بنابراین، تصمیم دارند به هر شکل ممکن، فروشنده را قانع کنند و به خواسته خود جامه عمل بپوشانند.

توهین به زن Insulting

دین اسلام زن و مرد را در ذات انسانی یکسان می‌شمارد. به هر دوی آنها به یک چشم می‌نگرد. آنان را با هم به کار و کوشش و آبادانی زمین فرا می‌خواند و مسؤولیت سرپیچی و انحراف از مسیر دین را به یک اندازه بر عهده هر دوی آنها می‌داند (کدیور، ۲۰۰۱: ۱۱۲).

مسأله توهین به زن و نسبت دادن صفاتی چون ناقص العقل بودن و مانند آن، در بیشتر فرهنگ‌ها وجود دارد. هیکل در این داستان سعی دارد از زبان حامد به برخی افکار منفی در مورد زنان که در فرهنگ عامه مردم مصر وجود دارد، اشاره کند.

حامد پس از شکست در عشق به عزیزه، زمانی را با رفتن به مزرعه و وقت‌گذرانی با دختران مشغول به کار در آنجا، می‌گذراند. «او در یکی از روزها، زمانی را با یکی از دختران گذرانده و پس از صمیمی شدن، او را می‌بوسد. در هنگام بازگشت به خانه، از این کار خود پشیمان می‌شود. اما به جای اینکه خود را مقصر بداند، همه بار گناه خود را متوجه دخترک می‌داند و با خود چنین می‌گوید: زن چیزی جز شیطان رانده شده و جز دامی که روان بدبخت کورکورانه در آن گرفتار می‌شود، نیست. زن شر محض است و بدی چون برق در میان اجسام، در وجود او نهفته است؛ به گونه‌ای که چون مرد او را لمس کند، برکش وی را گرفته و او را به زمین می‌کوبد و در نتیجه، عظمت و بزرگی را از بین می‌برد» (هیکل، ۲۰۰۹: ۱۷۲).

حامد که پیوسته غرق در این افکار است «زمانی که به نزدیکی کانال آب روستا می‌رسد با دیدن زنانی که برای پر کردن کوزه‌های آب، از آنجا عبور می‌کنند، به یاد گناه خویش می‌افتد و از خدا طلب بخشش می‌نماید و چون زنی از کنارش می‌گذرد از شرش به خدا پناه می‌برد و از فرشتگان در برابر آنها استمداد می‌طلبد» (هیکل، ۲۰۰۹: ۱۷۳).

هیكل با بیان افکار منفی حامد نسبت به زنان، می‌خواهد با طرز تفکر کسانی که وجود زن را مایه شر و بدی و عامل گناه می‌دانند مخالفت کند. او به این افراد می‌گوید زن و مردی که مرتکب عمل اشتباهی می‌شوند، هر دو به یک اندازه مقصر و مجرم اند و متهم کردن زن، هیچگاه گناهی را از بار گناهان مرد کم نمی‌کند. چرا که مردان در دادگاهی که خود قاضی و متهم آنند، یک جانبه و به نفع خویش حکم صادر می‌کنند. اما هرگز از عذاب وجدان رهایی نخواهند یافت؛ همچنان که حامد با این افکار نمی‌تواند خود را راضی کند و بالاخره مجبور به فرار از خویشان می‌شود.

جایگاه فرودست زنان و سوء استفاده از آنان Subaltem

برخی فمینیست‌ها، زنان را در موقعیت نابرابر و فروتر از مردان می‌دانند (همان: ۲۶). اختلاف طبقاتی در هر جامعه‌ای نیز موجب بروز چالش میان گروه‌های اجتماعی می‌شود. زیرا با ذخیره منابع ثروت و قدرت در بین عده‌ای از افراد، موجبات تفوق و غلبه آنان بر سایر افراد، بخصوص افراد طبقات پایین‌تر فراهم می‌آید.

فمینیست‌های مارکسیست معتقدند نظام سرمایه داری مردانه باعث شده زنان تبدیل به یک نماد جنسی شوند که به دلیل وابستگی اقتصادی به مردان، مجبورند به هر نوع کاری تن در دهند و با وجود آنکه کارهای خانه، مسؤلیت‌های فراوانی بر عهده آنان می‌گذارد، اما به دلیل نبود درآمد در این نوع کارها، بی ارزش تلقی می‌گردند (آلسیون، ۱۳۷۵: ۲۶).

هیكل با اشاره به محدود بودن زنان و دختران جوان مصری به کارهای خانگی و کارهای سخت و بی ارزش مانند کار در مزرعه، به نوعی، جایگاه فرودست زنان جامعه خویش را به تصویر می‌کشد. این قشر به دلیل فقر طبقاتی و خانوادگی، نه تنها از ارتقای شخصیتی محروم شده اند که دست آویز کسانی چون حامد نیز به شمار می‌آیند.

حامد پس از نا امید شدن از ازدواج با دختر آرزوهایش، عزیزه، برای تسکین دردهای درونی خود، هر صبح به مزرعه می‌رود و به هوسرانی با دختران ساده دل کارگر می‌پردازد و چون نسبت به آنان از لحاظ مالی در جایگاه برتر و فراتری قرار

دارد، خود را بر آنان مسلط می‌بیند. پس بی آنکه به کسی از آنان دل بندد به هوسرانی با ایشان می‌پردازد.

هیكل، از زبان حامد در مورد استیلای مردان طبقات بالا به زنانی که جزو طبقات فرود دست جامعه به شمار می‌آیند، می‌گوید: « وقتی با زینب ارتباط برقرار کردم، از آنجایی که او متعلق به طبقه اجتماعی پایین تری نسبت به من بود، هیچگاه به فکر ازدواج با او نیفتادم، بلکه فکر ازدواج با دختر عمویم را که از طبقه خودم بود، در اندیشه ام پروراند. اما دلیل نزدیک شدنم به زینب دو چیز بود: اول اینکه زیبایی اش نظرم را به خود جلب کرد. در نتیجه، باعث شد تا به سمت او کشیده شوم. دوم به خاطر لذت‌های شخصی ام از بوسیدن و بغل کردن او و احساس خوشبختی موقتی که با این گونه کارها به من دست می‌داد» (هیكل، ۲۰۰۹: ۲۵۹).

هیكل با طرح چنین افکاری به نوعی به نظام سرمایه داری طبقات بالای جامعه که به فرودستان خود نگاه تحقیر آمیز دارند می‌تازد. او معتقد است اگر دختران کارگری که حامد به راحتی می‌تواند با آنان سرگرم هوسرانی شود، فقیر نبودند، هیچگاه امکان چنین عملی برای حامد محقق نمی‌شد.

زینب نیز قربانی نظام سرمایه داری می‌شود. خانواده او به سبب رنجی که از فقر می‌برند، بدون در نظر گرفتن علایق قلبی وی، او را به خانه کسی می‌فرستند که از لحاظ مادی در سطح بالاتری قرار دارد و پدر زینب نیز می‌ترسد که اگر دخترش را به ازدواج با کسی غیر از حسن در آورد، شانس زندگی با ثروتمندان را از وی سلب کند.

نتیجه گیری

شکل گیری نهضت‌های آزادی خواهانه زنان، محدود به کشورهای اروپایی و آمریکایی نماند، بلکه با گسترش ارتباطات و تبادل اطلاعاتی - علمی و نیز با افزایش سطح فرهنگی کشورهای عربی، دامنه این جنبش‌ها به جوامع عربی هم کشیده شد و در قرن نوزدهم و بیستم، کشورهای چینی، سوریه، لبنان و مصر را هم در بر گرفت.

هدف تمام نظریه‌های فمینیستی، از بین بردن سلطه مذکر و ارائه راه حل‌های عملی برای آن است. برخی از نظریه پردازان فمینیستی، خواهان «اصلاحات حقوقی» هستند؛ عده ای در پی کسب «آزادی زنان در همه زمینه‌ها» و همچنین «استقلال مالی» ایشان اند و گروهی نیز راه حل اصلی را در «از بین بردن نظام مرد سالاری» می‌دانند.

نویسنده «زینب» برای بیان اهداف فمینیستی خود، روش متفاوتی را پی می‌گیرد. به این مفهوم که خواننده با یک بار خواندن آن، به نادیده گرفته شدن حقوق زنان در جامعه نویسنده پی نمی‌برد. چرا که وی اهداف و مقاصد خود را به صورت تلویحی و کنایی تصویرگری می‌نماید. بنابراین، زبان به کار رفته در داستان، چندان هم ساده و شفاف نیست و نویسنده در ورای ظاهر نوشته‌های خود، مفاهیم عمیق تری را دنبال می‌کند.

تفسیر جلوه‌های فمینیستی "زینب" نشان می‌دهد که جامعه و شخصیت‌های توصیف شده در آن، هنوز با آرمان شهر زنان، فاصله دارند و فضای سنتی حاکم بر آن نیز، آمادگی چندانی برای جامعه عمل پوشاندن به مطالبات ایشان را ندارد.

به نظر می‌رسد همزاد پنداری در رمان زینب، یکی از مشخصه‌های بارز آن باشد. چه، هیکل تلاش می‌نماید تا اندیشه‌های خود را از زبان شخصیت‌های داستان، بویژه حامد و زینب بیان کند و از آنها به عنوان نمایندگان افکار خود در رمان، بهره برداری نماید.

از فحوای این رمان بر می‌آید که مصر به عنوان بخشی از سرزمین‌های شرقی- عربی، گرفتار مشکلات مشابه خود در کشورهای جهان سوم است. اما اراده اندیشمندان و اهل قلم، بر آنست تا با تلاش خویش این سرزمین را بر کژی‌های آن فائق آورند.

پی‌نوشت

۱. آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، برابر اند.

منابع

قرآن کریم

- ۱- آبوت، پاملا، و والاس، کلر، (۱۳۸۵)، جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- ۲- آلن، روجر، (۱۹۸۶)، الروایة العربیة، ترجمه حصف منیف، بیروت: المجلس الاوّل للثقافة.
- ۳- آلیسون، جک، (۱۳۷۵)، چهار تلقی از فمینیسم، ترجمه س-امیری، ماهنامه زنان: ش ۲۸ و ۳۱.
- ۴- برسلز، چارلز، (۱۳۷۵)، درآمدی بر نظریه ها و روش های نقد ادبی، ترجمه مرتضی عابدینی، تهران: نشر نیلوفر.
- ۵- تاینس، لیس، (۱۳۸۷)، نظریه های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.
- ۶- تمیزی، بکری، (۱۳۷۹)، تاریخچه نقد ادبی فمینیستی، تهران: نشر توسعه.
- ۷- حق شناس، محمد علی و دیگران، (۱۳۸۹)، فرهنگ معاصر هزاره، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- ۸- دوبوار، سیمون، (۱۳۸۰)، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: نشر توس.
- ۹- روباتام، شیلا، (۱۳۸۵)، زنان در تکاپو (فمینیسم و کنش اجتماعی)، ترجمه حشمت الله صباغی، بی جا: نشر شیرازه.
- ۱۰- سعداوی، نوال، (۱۳۵۹)، چهره عریان زن عرب، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران: نشر روز جهان.
- ۱۱- سعید، خالده، (۲۰۰۹)، فی البدء کان المثنی، بیروت: دارالساقی.
- ۱۲- شادلو، شیده، (۱۳۷۷)، سیمای زن در جهان (مصر)، تهران: نشر برگ زیتون.
- ۱۳- عبدالحمید، احمد، و رشوان حسین، (۱۹۹۸)، علم اجتماع المرأة، بی جا: الکتب الجامعیة الحدیثة.
- ۱۴- فریدمن، جین، (۱۳۸۲)، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: انتشارات آشتیان، چاپ دوم.
- ۱۵- فوری النجار، حسین، (بی تا)، محمد حسین هیکل مفکرا أو أدیبا، القاهرة: دارالمعارف.
- ۱۶- قیطانچی، الهام، (۱۳۸۱)، موجهای فمینیسم، تاریخچه ای کوتاه، ترجمه لیلا فرجامی، بی جا: صحافی غزال.
- ۱۷- کدیور، جمیل، (۲۰۰۱)، المرأة رؤیة من وراء الجدر، ترجمه سرمد الطائی، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- ۱۸- گرین، کیت، و جیل لیبهان، (۱۳۸۳)، درسنامه نظریه و نقد ادبی، ترجمه لیلا بهرامی و دیگران، تهران: نشر روزنگار.
- ۱۹- مک لافین، جانیس، (۱۳۷۹)، زنان و نظریه اجتماعی و سیاسی، ترجمه حمیرا مشیرزاده،

بی‌جا: نشر شیراز.

۲۰- الموسوعة الحرة، ویکی‌دیییا www.wikipedia.org

۲۱- میشل، آندره، (۱۳۷۲)، جنبش اجتماعی زنان، ترجمهٔ هما زنجانی زاده، مشهد: نشر نیک.

۲۲- هام مگی، سارا، (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران: نشر توسعه.

۲۳- هیکل، محمد حسین، (۲۰۰۹)، زینب مناظر و أخلاق ریفیه، القاهرة: دارالمعارف.

۲۴- یزدانی، عباس، و بهروز جندقی، (۱۳۸۲)، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.